

سپهر زنان

کاري ارزښت ښکاره معاصر

چاپ نخست ۱۳۳۱

انجمن تاريخ / کابل

پرده نشینان سڅنکوی

ماگه رحمانی

بازووسی
فاطمه صادقې



کتابخانه
نشر نگاه معاصر

ISBN 978-964-9940-03-8



9 789649 940038

۸۱۰۵۰

سپهر زنان - ۵



کتابخانه تخصصی ادبیات

ماگه رحمانی

چاپ نخست، انجمن تاریخ، ۱۳۳۱ کابل

بازنویسی

فاطمه صادقی

پرونده‌نشینان سنجشگوی

کتابخانه

نشر نگاه معاصر

ماگه رحمانی

بازنویسی
فاطمه صادقی

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر) / مدیر هنری: باسم الرسام
حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سیدکاظمی) / لیتوگرافی: نوید
چاپ و صحافی: فرنو / چاپ اول: ۱۳۹۴ / شمارگان: ۱۴۰۰ / قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۴۰-۰۳-۸

کتابخانه

نشانی: مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی
تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پُست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

سرشناسه	صادقی، فاطمه، ۱۳۴۹-
عنوان و نام پدیدآور	برده‌نشینان سخنگو / ماگه رحمانی؛ بازنویسی فاطمه صادقی.
مشخصات نشر	تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۱۷۹ ص؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
فروست	سپهر زنان؛ ۵.
شابک	978-964-9940-03-8 :
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا.
موضوع	زنان شاعر ایرانی - سرگذشتنامه.
موضوع	زنان شاعر افغانی - سرگذشتنامه.
موضوع	شعر فارسی - مجموعه‌ها.
شناسه افزوده	رحمانی، ماگه، ۱۸۹۶-۲۰۰۱ م.؟
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۳ ص ۹ ز / PIR ۴۰۳۹
رده‌بندی دیویی	۸۱/۰۰۹
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۷۳۹۳۴

فهرست

□ دیباچه چاپ جدید..... ۹

□ دیباچه مؤلف..... ۱۷

فصل اول (نظری به ادبیات فارسی از ابتدای اسلام تا آخر قرن شش)..... ۲۳

رابعه بلخی..... ۲۶

مهستی گنجوی..... ۳۱

سیده بیگم علویه..... ۳۹

مطربة کاشغری..... ۴۰

فصل دوم (قرن هفتم، هشتم، و نهم)..... ۴۳

سلطانہ رضیہ..... ۴۵

فاطمہ سام..... ۴۷

کوکب (ستاره بانو)..... ۴۷

پادشاه خاتون (لاله خاتون)..... ۴۷

جهان ملک..... ۵۰

هما..... ۵۴

جهان خاتون..... ۵۴

عایشه مقریه..... ۵۵

بنت البخاریه..... ۵۶

دولت..... ۵۶

زایری..... ۵۷

۵۷	مهری
۵۹	بیدلی
۵۹	بی‌بی
۶۰	عفتی
۶۰	آفاق جلایر (بیگی هروی)
۶۱	نهانی کرمانی
۶۲	زیبایی خانم
۶۲	ماه
۶۲	عصمتی خوافی
۶۳	نهالی
۶۳	گلشن
۶۵	فصل سوم: قرن دهم، یازدهم، و دوازدهم
۶۸	آغاییگم (آقانی)
۶۹	نهانی شیرازی
۶۹	حجابی [استرآبادی]
۷۰	آتونی [هراتی]
۷۰	آرزونی
۷۱	ضعیفی
۷۱	ماهی خانم
۷۱	جهان
۷۲	حیات
۷۲	پرتوی
۷۲	کامله بیگم
۷۳	نهانی اکبرآبادی
۷۳	نهانی دهلوی
۷۴	گلبدن بیگم
۷۴	گلرخ بیگم (گلچهره بیگم)
۷۵	سلیمه بیگم
۷۵	بنت اصفهانی
۷۵	فصیح‌ه (جمیل‌ه اصفهانی)
۷۶	نورجهان بیگم

۸۳	آرام
۸۵	فنا
۸۵	بزرگی
۸۶	جانان بیگم
۸۶	گلشن
۸۷	جهان آرای بیگم
۸۷	زیب النساء بیگم
۹۲	زینت
۹۳	امانی
۹۳	لقاء
۹۳	خدیدجه سلطان
۹۵	چندا (ماه لقا)
۹۶	گنای بیگم

۹۷	فصل چهارم (قرن سیزدهم)
۹۹	عایشه افغان
۱۰۴	نادره
۱۰۴	رشیدجه
۱۰۶	حاجبه
۱۰۶	مستوره
۱۰۶	دلشاد
۱۰۶	آغاباجی
۱۰۷	زبیده خانم
۱۰۹	فخری
۱۰۹	عفت
۱۱۰	طیبه
۱۱۰	ماه تابان خانم
۱۱۱	صاحبه
۱۱۱	خاور قاجار
۱۱۳	عفاف
۱۱۴	قمر خانم
۱۱۴	سلطان

۱۱۴.....	ملک
۱۱۵.....	حاجی گوهر خانم
۱۱۵.....	مریم بانو
۱۱۶.....	جهان خانم
۱۱۷.....	مهر ارفع جهانبانی
۱۱۸.....	عصمت بیگم
۱۱۸.....	حیران خانم
۱۱۹.....	ماه شرف خانم (مستوره کردستانی)
۱۲۱.....	قره العین (طاهره قزوینی)
۱۲۶.....	محجوب
۱۳۶.....	مستوره غوری
۱۳۷.....	بی بی سنگی
۱۳۸.....	شاه جهان بیگم (بیگم بهوپال)
۱۴۱.....	مریم کنیزک
۱۴۳.....	صنوبر عاجزه
۱۴۵.....	گوهر کابلی
۱۴۵.....	زهره
۱۴۶.....	آغا کوچک
۱۴۶.....	آمنه فدوی
۱۴۸.....	بیوجان
۱۵۱.....	فاطمه سلطان خانم
۱۵۱.....	ام هانی
۱۵۳.....	فصل پنجم (شاعران مجهول الزمان)
۱۵۳.....	آغادوست
۱۵۴.....	آفاقی
۱۵۴.....	بلیغه
۱۵۴.....	بیگم دهلوی
۱۵۵.....	پری
۱۵۵.....	تصویر هندی
۱۵۵.....	جلایی
۱۵۵.....	جمالی

۱۵۶	جهانی
۱۵۶	حجابی
۱۵۶	حجابی (دوم)
۱۵۶	حسینیه بیگم
۱۵۷	حیاتی
۱۵۸	دختر
۱۵۸	ریحانه مجنونه
۱۵۹	زلیخا
۱۵۹	صراحی
۱۵۹	عایشه سمرقندی
۱۶۰	عاجزی
۱۶۱	عصمتی سمرقندی
۱۶۱	عصمتی
۱۶۲	کنیز فاطمی
۱۶۲	گوهر خانم
۱۶۲	فاطمه خراسانی
۱۶۳	لطیف
۱۶۴	محو
۱۶۴	مخدومه یزدی
۱۶۴	نظیر
۱۶۵	نسایی
۱۶۵	نهانی قاینی
۱۶۶	همدمی
۱۶۶	یاسمن بو
۱۶۷	خان بختیاری
۱۶۷	لاله هندوستانی
۱۶۷	عفاف
۱۶۷	شاهدخت جلایری
۱۶۸	فاطمه قوال

۱۶۹ □ ارجاعات

۱۷۷ □ منابع

دیباجه بر چاپ دوم

قصه‌ای در برابر تاریخ

پرده‌نشینان سخنگوی اثر ماگه رحمانی، بانوی افغان متنی است به غایت امروزی. از این رو جا دارد از نو خوانده شود. این اثر مختصر، سنتی دیگر، قصه‌ای دیگر، روایتی دیگر اما به غایت واقعی را پیش چشمان ما قرار می‌دهد؛ سنتی که به فراموشی سپرده شده و زیر سایه سنت مسلط به سکوت وادار شده است. بطلان عقیده رایجی را نشان می‌دهد که بنا بر آن، زنان شرقی و مسلمان در طول تاریخ همواره بی‌قدرت، منفعل، ساکت و تمکین‌کننده بوده‌اند. نفس اقدام نویسنده خود رديه‌ای بر این افسانه است. سوای آن، محتوای اثر با اینکه این متن حدود ۶۰ سال پیش آن هم در جامعه‌ای نوشته شده که کمتر کسی از آن انتظار دارد، اما این اثر نشان می‌دهد که معاصر بودن ربط چندانی به بستر و زمینه ندارد. بلکه بیش از هر چیز به روشن‌اندیشی و تیزبینی و درک درست زمینه و زمانه محتاج است.

ماگه رحمانی فرزند غلام‌احمد رحمانی احتمالاً متولد ۱۸۹۶ میلادی برابر با ۱۲۹۵ق در کراچی است؛ او نخستین زن داستان‌نویس افغان و نخستین زن تذکره‌نویس این دیار به شمار می‌آید. او اکنون در لندن می‌زید. پدر ماگه از مشروطه‌خواهان دوره امانی بود که با روی کار آمدن نادرشاه افغان، محبوس و مدت‌ها در زندان ماند. ماگه در مسکو به دنیا آمد و اوایل زبان فارسی را نمی‌دانست. اما پس از بازگشت به افغانستان، فارسی را آموخت و در آن متبحر شد. او داستان می‌نوشت، در نشریات قلم می‌زد، در رادیو مطلب می‌گفت، درس می‌داد، برای دفتر سازمان ملل متحد در افغانستان کار می‌کرد، و در دفاع از همجنسان خود فعال بود.^۱ اما سوای همه اینها به کار پژوهش هم مشغول بود و مهمترین

۱. برای اطلاع از زندگی و فعالیت‌ها او و دوران زندگی‌اش بنگرید به دو مصاحبه زیر:

<http://www.h-obaidi.com/safahat%20ekhtesasi/Roz%20zan%208%20march-Dateien/Maga-Rahmani.htm>



اثرش پرده‌نشینان سخنگوی است که بنا به عقیده رایج نخستین تذکره‌ای است که توسط یک بانوی افغانی درباره زنان سخنگوی فارسی‌زبان نوشته شده است. در عین حال سومین تذکره‌ای است که به گونه‌ای مستقل درباره زنان در افغانستان نوشته شده است. پیش از آن فقط تذکره سه‌جلدی آثار هرات به خامه خلیل الله خلیلی و شعرای معاصر هرات از محمد علم غواص انتشار یافته بود. از این رو نویسنده آن از فضل تقدم برخوردار است.^۱

اما پرده‌نشینان سخنگوی یک تذکره ساده نیست. سوای فضل تقدم ویژگی‌های مهم دیگری هم دارد: در سال ۱۳۲۸ نوشته شده که در آن نویسنده، به دلیل شرکت در فعالیت‌های سیاسی جمهوری خواهانه به اجبار، خانه‌نشین شد. او را مجبور کرده بودند که بدون چادری بیرون نرود. تجربه‌ای که ماگه از سر گذراند، شباهت بسیاری با سرنوشت همان زنانی دارد که نویسنده با آنها به گفتگو می‌نشیند و یاد و خاطره و کلام‌شان را زنده می‌کند. او نیز همچون آنها محکوم به گوشه‌نشینی شده است و مانند آنها تصمیم می‌گیرد از پس پرده سخن بگوید. اما میان او و آنها تفاوت بزرگی وجود دارد: او به جای سخن عاشقانه اثری را نوشت و به یادگار گذاشت که امروز شاید حتی خواندنی‌تر از دیروز باشد. به جای تک‌گویی، آن گذشتگان را نیز به سخن وامی‌دارد. نفس این کار نوعی گسست است؛ نشان از اراده دیگری دارد که با آنچه نسل‌های قبل می‌کردند، متفاوت است. بنابراین سوای محتوای این اثر، نفس پدیدآمدنش در این زمان و بدین صورت درخور توجه است. این اثر از رهگذر گفتگو با گذشته و گذشتگان می‌خواهد بداند که بر آنها در وضعیتی مشابه چه رفته است؛ چه کرده‌اند و پیامد آن گفتارها و کردارها چه بوده است.

ماگه نشان می‌دهد که تاریخ نظم و نشر فارسی که خود در بسیاری موارد همدست قدرت و نظم مسلط بوده برای فراموش کردن و نادیده گرفتن، بر پرده و سخن تکیه می‌زند. این دو را به خدمت می‌گیرد تا چهره‌ها، نام‌ها و کلماتی را که نمی‌خواهد، براند، دفن کند و از یاد ببرد. از این رو حتی کاوشگرانی را هم که بنا دارند همچون ماگه رحمانی، آن گذشته را بکاوند و بیت‌های غبارگرفته را نجات دهند و با مطرودان هم‌کلام شوند، طرد می‌کند. سنت تذکره‌نویسی غالباً در برابر سنت تاریخ‌نویسی قرار می‌گیرد. تواریخ، عمدتاً به بازگویی شرح وقایع بزرگان و قدرتمندان می‌پردازند. اما تذکره سرگذشت مردم را باز می‌گوید و لذا تاریخ فرودستان است. خاصیت تذکره این است که به یاد می‌آورد و بر بسیاری از پیش‌فرض‌ها خط بطلان می‌کشد. لذا با خواندن این اثر پرسش‌هایی پدید می‌آیند. از

→ <http://www.bamdaad.org/ejtemaey/164-2013-03-08-01-30-28.html>

۱. لطیف ناظمی در مطلبی در مورد ماگه رحمانی به تاریخ ۲۰۰۸/۳/۱۰؛ به آدرس زیر:

<http://www.dw.de//prده‌نشینان/3241868a> - ماگه - رحمانی - پیام - آوری - از - پرده‌نشینان

جمله اینکه چرا دیوان شاعران مرد از جنگ‌ها و غارت‌ها جسته است؛ اما دیوان بسیاری از شعرای زن، آثار آنها و حتی نام‌شان؛ به استثنای آن عده که همخانه و همسایه قدرت بوده‌اند از یادها رفته؛ به نحوی که انگار هرگز نبوده‌اند. چرا دیوان مسعود سلمان توانسته ایلغار مغول را از سر بگذراند و به دست ما برسد، اما نه تنها نام شاعران زن پیش و پس از او از یادها رفته، بلکه آثارشان همواره نابود شده یا به فراموشی افتاده است؟ چرا به رغم وجود نام این همه شاعره، نه تنها در گذشته بلکه امروز نیز نظم و نثر فارسی قلمروی مذکر است؟ آیا این فقدان بدان خاطر است که توانایی زنان در سرودن اشعار و خلق آثار ادبی کمتر از مردان بوده؟ و آیا این «ضعف» چنان بوده است که باعث شده حتی نام آن «ضعیفه‌ها» محو و آثارشان دفن شود؟ چرا به رغم اینکه بسیاری از این زنان حکومت کردند، تواریخ سیاسی حتی از ذکر نام آنها خودداری می‌کند؟

خانم رحمانی در لابلای سطور گفته و ناگفته به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. نشان می‌دهد که فراموشی وضعیت تقریباً همیشگی زنان سخنگوی بوده است و حتی امروز هم چنین است. شاهد اینکه این کتاب و نویسنده آن هم از فراموشی مصون نماند. از این کتاب اقوال بسیاری به سرقت رفته، تکه تکه شده، و اینجا و آنجا بازگو شده‌اند؛ بی آنکه از نویسنده و اثرش نام و نشان چندانی به جای مانده باشد. یعنی این اثر در سرنوشت آن سخنگویان نیز شریک است. بسیاری از آنها نیز هم‌اوردانی بوده‌اند که اعمال و اشعارشان دستخوش چپاول شده و اینجا و آنجا در دیوان اشعار سخن‌سرایان و تذکره‌نویسان دیگر خودنمایی می‌کند؛ ولی از خود آنها نام و نشانی در دست نیست.

سخن، کنشی کلامی است. از این رو پرده‌نشینان سخنگوی را می‌توان حدیث فاعلیت در روزگار عسرت دانست. در آن جدال میان سه نوع کلام و سه نوع کنش دیده می‌شود. از یک سو سخن قدرتمداران و از سوی دیگر سخن مطرودان. سخنگوی اول الذکر، همان نظم نمادین است و سرشت او کانون این اثر را شکل می‌دهد. این سخنگو با سخن گفتنش و ادار به سکوت می‌کند. حضور سنگین او نیز در راستای کلام اوست. سخنگوی دوم، زن پرده‌نشین است که نظم نمادین را به صورت مختلف به چالش می‌گیرد؛ و کلام سوم از آن خود نویسنده؛ پرده‌نشینی که سخنش، کنش کلامی‌اش، با سخنان زنان پرده‌نشین گذشته درهم می‌آمیزد و در عین حال از آنها فراتر می‌رود.

می‌توان با خواندن این اثر به عنوان سوژه‌هایی توپُر و خودشیفته که گمان دارند آزاد و آگاه و همه‌چیزدان‌اند، بر حال آن گذشتگان و حتی احوال نویسنده تأسف خورد؛ آوخی گفت و از شادی پرحیلت لبریز شد و از اینکه در افغانستان یا در قرن پنجم و عصر قاجار

به دنیا نیامده‌ایم، بر خود بالید. اما این قصه مختصر چنین اجازه‌ای نمی‌دهد و در واقع مواضع خودپسند و خودبسنند یادشده را سخت به چالش می‌گیرد.

ماگه نه گذشته را محکوم می‌کند؛ نه تلاش دارد از آن به نحوی هیستریک فاصله بگیرد؛ و نه خود را دانای کل و مالک حقیقت می‌پندارد. برخلاف، سعی می‌کند همه فاصله‌ها را از میان بردارد و ما را با گذشته‌ای دیگر روبرو کند. بسیاری از ما با درونی کردن سنت و تواریخ افسانه‌ای مسلط، گمان داریم که تاریخ و گذشته را می‌شناسیم. از این رو از آن روی بر می‌تابیم زیرا که به زعم‌مان چیزی در چننه ندارد. اما مواجهه با سنت و میراثی مسکوت‌مانده که ماگه در این کتاب به تصویر می‌کشد، به ما نشان خواهد داد که نه تنها آن قدرها نمی‌دانیم، بلکه نفس این جهالت نشان‌دهنده این است که به افسون آن افسانه‌ها گرفتار آمده و جادو شده‌ایم. لذا این اثر را می‌توان نوعی باطل‌السحر تلقی کرد، زیرا نه تنها پوچی آن تاریخ‌ها بلکه بیهودگی تقلید و دنباله‌روی از قدرت‌های مستقر را نشان می‌دهد. روی ما را به سمتی دیگر برگرداند.

این اثر از مرز و ملیت تخطی می‌کند. زیرا ذهن و زبان نویسنده‌اش مرزهای هویتی و ملی را پشت سر می‌گذارد. در این کتاب کمتر به «ایران» و «افغانستان» اشاره می‌رود و در عوض از «خراسان»، «فارس»، «هرات»، «سیستان»، «هندوستان»، «بدخشان»، «آذربایجان»، «کردستان» و نظایر آنها یاد می‌شود. ماگه دریافته که هویت ملی و ملیت که امروز مقدس به شمار می‌آیند، کاملاً نواند و می‌توانند بر دست و پای پژوهشگر و از آن بیش، بر ذهن او قفل بزنند. او ما را فرامی‌خواند تا از مرزهای ذهنی و جغرافیایی فراتر رویم. قالبی که امروز «افغانستان» نامیده می‌شود، زمانی جزئی از یک کل بزرگتر به نام خراسان بود که پس از تقسیمات ملی مدرن، تکه‌تکه و تجزیه شد و میان کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان تقسیم شد. از همین رو عنوان این اثر «زنان شاعر ایرانی» یا «زنان شاعر افغانی» نیست و به دوره زمانی خاصی هم اختصاص ندارد.

پرده‌نشینان سخنگوی، بنا دارد سنتی را احیا و به خاطر بیاورد که زیر بار سنت‌های مسلط و تاریخ‌هایی که درباره امروز و گذشته نوشته می‌شوند، سرکوب شده و از یاد رفته است. نشان می‌دهد که سخنگویی زنان، امری استثنایی و تنها مختص چند نفر نبوده است. ثابت می‌کند که این تصور همان افسانه‌ای است که با تاریخ و حافظه مسلط پیوندی دیرپا دارد.

تاریخ و قصه (تذکره)، بیشتر اوقات عکس یکدیگرند. تاریخ، افسانه‌ای است برای حفظ قدرت. اما قصه، با برجسته کردن کردار و سخنان مردمان واقعی، بر افسانه‌ها مهر

باطل می‌زند. واضح است که هیچ تاریخی نمی‌تواند با برجسته کردن فروماندگی‌ها و ضعف‌ها و تحقیرهای مطرودین و بی‌قدرت‌شدگان، آنها را قدرتمند کند. تواریخ، افسانه‌هایی سخت متضادند که برای حفظ قدرت ساخته و پرداخته می‌شوند. در مقابل، قصه‌ها تخیل را برمی‌انگیزند و باعث نیرو گرفتن خاطره‌های رهایی‌بخش در برابر تواریخ، سنت‌ها، افسانه‌ها و حافظه‌های تاریخی می‌شوند.

تاریخ نظم و نثر فارسی نیز از این زمره است. این افسانه بلند، فقط بازگو نمی‌کند؛ روایتی قدرتمدار از گذشته برمی‌سازد که هدفش تحمیل وزن و اقتدار است. از این رو تنها سخنان و آدم‌های برگزیده‌ای را به برج و باروی باشکوه تاریخ افسانه‌ای ادبیات فارسی راه می‌دهد.

پرده‌نشینان سخنگوی چالشی با این افسانه و تاریخ است. قصه مطرودانی است که از بزم باشکوه قدرتمداران بیرون رانده شده و به آن راه نداشته‌اند. اما به خلاف بسیاری از افسانه‌های انحطاط و فروماندگی، هدفش تحقیر فروماندگان و سرکوفت زدن به آنها نیست. بلکه زیر سؤال بردن کل آن تاریخ افسانه‌ای و مناسبات قدرت آن است. این قصه، تاریخ ادبیات فارسی را با روایتی قدرت‌بخش به چالش می‌کشد که نه در خدمت قدرت مستقر است و نه آن را به رسمیت می‌شناسد. بلکه خاطره‌رهایی‌بخش را از دل حافظه سنگین، یعنی تاریخ بیرون می‌کشد. نوری را از دل تاریکی وامی‌رہاند.

ماگه دریافته است که آن روایت‌هایی که جز افسانه انحطاط و تحقیر مردمان و زنان و مردان چیزی در چنته ندارند، هرگز نمی‌توانند جز به تحقیر و تمکین و بر ساخت اقتدار به جایی دیگر ختم شوند. در بیشتر این افسانه‌ها، آن مردمان و جوامع طوری به تصویر کشیده و معرفی می‌شوند که گویی جز شکست، فرودستی، انفعال و تمکین از عهده‌شان بر نمی‌آید. این تاریخ‌نویسی‌ها امروز از چپ و راست مکرر می‌شوند و بسیار متنوع‌اند. در همگی آنها تاریخ شرق، ماجرای شکست و انحطاط و بیچارگی و زبونی است. برخلاف، تاریخ غرب، مملو از توانایی و قدرت و عمل. نویسنده نمی‌خواهد مورخ شکست و سرکوفت باشد. او راوی اعتراض است؛ قصه‌گویی که به جای قرار گرفتن در کنار قدرتمندان و تأیید آنها، در کنار مطرودین می‌ایستد. معاصر بودن این اثر از همین جا است. در روزگاری که خاورمیانه، شرق و افغانستان تا گلو در چنگال مناسبات قدرت است و از هر سو در محاصره قدرت‌ها و مورخان تاریکی، بیماری، شکست، انفعال و ناامیدی گرفتار آمده است، این اثر حرفی ندارد. اگر دعوتش را برای قصه‌گویی و بازخوانی گذشته اجابت کنیم، در خواهیم یافت که تا چه اندازه قدرت در آن هست؛ قدرتی بی‌دعوی قدرت؛ فراسوی اراده به قدرت و غلبه. پرده‌نشینان سخنگوی روایتی قدرت‌آفرین است؛ روایتی ضد قدرت که دست تاریخ‌ها و

مورخان را رومی‌کند؛ ساختگی بودن و سازش‌هایشان را نشان می‌دهد تا از این رهگذر حافظه را عقب براند و خاطره را آزاد کند. اکنون این خاطره‌رهایی‌بخش است که در برابر آن تاریخ‌سنگین و آن حفاظت از وضع موجود لازم است.

ممکن است در برخی موارد یافته‌های ارائه‌شده در این کتاب، با پژوهش‌های بعدی به ویژه آثار منتشره در سال‌های اخیر زیر سؤال رفته باشد. اما هدف اصلی از بازنویسی این اثر و حتی نفس تألیف آن صرفاً تحقیقی درباره‌ی شاعره‌های زن نبوده است. از این‌رو در بازنویسی آن نیز ترجیح بر آن بوده که تألیف به شیوه‌ی اصلی آن ارائه شود.

این کتاب به گویش دری نوشته شده که در برخی موارد با گویش‌های دیگر فارسی تفاوت‌های جزئی دارد. اما هر جا که لازم بوده، معادل امروزی برخی از اصطلاحات در پانویس‌ها آورده شده‌اند. ضمناً همه‌ی تاریخ‌های به‌کاررفته در آن براساس قمری‌اند؛ مگر در جایی که نویسنده خود اشاره کرده است.



برخی از تأثیرگذارترین حوادث زندگی آدمی حاصل تصادف‌اند. از همین قبیل است داستان برخورد نگارنده با نسخه‌ی کهنه‌ی کتاب پرده‌نشینان سخنگوی. این تصادف را مرهون استاد گرامی عبدالحسین آذرنگ هستم و جا دارد در این مجال از او قدردانی کنم. همچنین سپاسگزار آقای اکبر قنبری مدیر نشر نگاه معاصر هستم؛ برای تشویق‌ها، کمک‌ها و دلگرمی‌هایی که در این روزگار حکم کیمیا را دارند.

اما سوای همه چیز بازنویسی این کتاب مدیون آوازاها و غزل‌های عاشقانه‌هایی است که ننه افغانی (؟-۱۳۹۲) از بر می‌خواند؛ برای آنکه از سختی وضعیتش بکاهد. یادش گرامی باد.

فاطمه صادقی

تیر ۱۳۹۳

همه جا صحبت دیوانگی مجنون است
هیچ کس را خبری نیست که لیلی چونست

دبیاچه مؤلف

در همه دوره‌های تاریخ ادبیات فارسی می‌توان به نام زنان شاعره برخورد. ولی عده آنها نسبت به شعرا کمتر و اشعارشان اکثراً از بین رفته است. همچنان شرح حال و ترجمه احوال شاعران کمتر در دست بوده و بعضاً حتی عصر و مولد آنها نیز معلوم نیست و در تذکرها به صورت عمومی جز تذکار نام یا تخلص و نمونه شعر چیزی راجع به زنان نگاشته نشده و ندرتاً شرح مختصری در خصوص عهد و مسکن یا تعریف جمال و کمال شاعره موجود است. این دو امر زاده و نتیجه موقعیت زبون و پست زن‌ها در جامعه مشرق‌زمین می‌باشد.

از این رو هرکه بخواهد در خصوص زنانی که در ادبیات فارسی سهمی دارند، شرحی بنویسد، و در اطراف اشعار و آثار ایشان بحث راند، دچار مشکلات زیادی می‌گردد؛ چه اولاً قلت معلومات اجازه نمی‌دهد شرح مفصل حیات آنها را به خوانندگان عرضه دارد. ثانیاً از روی دوسه رباعی و غزل، بلکه اکثراً از روی یکی دو فرد درباره لیاقت و هنر شاعره چه قضاوتی می‌توان کرد؟ و در اطراف آن چه گفتگویی می‌توان نمود؟

زنان مسلمان، پرده‌نشین بوده و حتی نام و آثار ایشان اجاره خروج از زیر پرده را نداشت. اگر به تخلص‌های شاعران نظری اندازیم، می‌بینیم که اکثر آنها در آن به پرده‌نشینی و مستوری خود اشاره نموده‌اند: حجابی، مخفی، مستوره، نهانی. این تخلص‌ها خود دلیل گوشه‌نشینی و دوری صاحبان آنها از حیات اجتماعی می‌باشد.

طبقهٔ نسوان در تمام دورهٔ تاریخ در زیر بار جور و ستم مردان قرار گرفته، از تمام حقوق حیاتی و اجتماعی بی‌نصیب بودند و حتی از تعلیم و تربیهٔ صحیح بهره‌ای نداشت. چه در عصرهای گذشته با وجود آنکه دین مقدس اسلام زنان را با مردان مساوی و صاحب هرگونه حقوق ساخت، و تعلیم را برای هر دو جنس فرض نمود، تعلیم زنان را یک امر بی‌فایده و خطرناکی می‌دانستند و یگانه وظیفهٔ زن خدمت شوهر و نگاهداری اطفال تعیین شده بود.

تربیهٔ درست و تحصیلات اساسی بیشتر نصیب دختران و زوجه‌های سلاطین اسلامی بود. از این‌رو از جملهٔ آنها عدهٔ بزرگ شاعران مانند سلطانه رضیه، پادشاه‌خاتون، نورجهان‌بیگم، زیب‌النساء، دختران بابرشاه، زنان و دختران فتحعلی‌شاه، و غیره ظهور نمود و بعد از آن، زنان طبقهٔ اُمرا و نُجبا به دریافت تعلیم نائل شده، به شعرسرایی اقدام می‌نمودند و اکثر ایشان به دربار پادشاهان و در حرم ایشان جای می‌گرفتند. از طبقات دیگر جامعه تنها علما و ملاها به تعلیم دختران و زنان خود توجه می‌نمودند، زیرا در توده، مردها [هم] قدرت اخذ تعلیم نداشتند؛ چه رسد به زن‌ها.

اگر به حیات آن زنانی که بر خواهران خود امتیاز تعلیم را داشتند، خواستند از چوکات^۱ تنگ رسوم خارج و در داخل حیات اجتماعی گردند و با مردان همسری کنند، نظری اندازیم، می‌بینیم که تقریباً همهٔ آنها در این راه ناکام شدند. رابعهٔ بلخی که دختر نجیب‌زاده‌ای بود، خلاف رسوم و عادات عصر خود بر غلامی عاشق شد و اگرچه شاید محبوب او در شرافت و دانستگی از بسیاری از نجیب‌زادگان بهتر بوده باشد، اما رابعه از نقطه نظر طبقهٔ خود مرتکب گناه عظیمی شده، در نتیجه قربانی غرور خانوادگی و عرف و رواج بی‌رحمانهٔ زمان گردید. مهستی که صاحب روح بزرگ و شاعرهٔ هنرمندی بود و در تمام عمر همچو بلبل خوش‌الحان در قفس زرین و در فضای تنگ و فاسد دربارهای شاه گنجه و سلطان سنجر سلجوقی گذرانید و چون حیات او مطابق قوانین آن زمان نبوده، با زندگی زنان هم‌عصر او فرق داشته به فحاشی و بی‌باکی متهم گردید.

۱. در گویش هرات به چارچوب و قالب گفته می‌شود: برگرفته از لغت‌نامهٔ دهخدا. ضمناً همهٔ پانوش‌ها متعلق به چاپ جدید است و ارجاعات نویسنده در انتها آورده شده‌اند.

سلطانۀ رضیه که زن فاضله و سیاستمداری بود و مملکت خود را با هوش و ملاحظت اداره می نمود، برای آنکه به کارهای حکومتی بهتر رسیدگی کند، حجاب خود را دور افکنده لباس مردانه پوشید و این حرکت سبب سقوط سلطنت وی گردید.

و بالاخره صد سال قبل شاعره حسین و آزادی پرست با قلب آرزومند و احساسات شوریده که در نتیجه ظلم پدر از طفولیت با پسرعم خود نامزد شده و با وجود نفرتی که نسبت به او داشت، مجبور کرده شد در حباله نکاح او درآید، خواست خواهران ستمدیده خود را از این قید شرم آور برهاند، ولی راه غلطی پیموده و به پیروان مذهب سید علی محمد باب که تازه ظهور کرده بود، پیوست و در نتیجه فدای همت بلند خویش گردید و در این راه کشته شد.

چقدر خانمهای باذوق و استعداد قربانی بی اعتنایی و ظلم مردان شدند! مستوره کردستانی در هر غزل و شعر خود از بی مروتی و بی وفایی شوهر می نالد. محبوب هراتی و عاجزی هر دو در اثر ظلم و بی رحمی شوهران در عنفوان شباب با دل های پردرد و آرمان هم آغوش مرگ گردیدند. مهری، ضعیفی و چند تن دیگر از شاعران مجبور بودند استبداد همسران پیری که هرگز به آنها محبت و علاقه نداشتند و شاید به امر والدین تن به ازدواج با ایشان در داده بودند، تحمل نموده از تمام خوشی های مشروع دنیا چشم پوشند و اگر از این وضع به تنگ آمده از آن سرپیچی می کردند، فوراً به سزای خود می رسیدند.

این چند تن از زنان نامور و مشهوری بودند که تاریخ، اسم های ایشان را ثبت نموده تا به عصر ما رسانید، لکن تعداد بانوان گمنامی که قربانی بی رحمی و ستم مردان، محیط و رسوم عرف گردیده اند، از حساب بیرون است. چقدر دل های پر آرزو و امید بدون آنکه از لذایذ حیات بهره ای ببرند، در زیر خاک شدند. چه استعدادها و قوه های روحی که شاید گوهر گرانبهای به گنجینه عالم علم و ادب می افزودند، بی اثر، مفقود و معدوم شدند و بشر از وجود آنها هرگز فایده ای ندیده و حتی اطلاعی هم ندارد! آنها رفتند و تأسف ما سودی ندارد. خدا کند که آن استعدادهایی که از این به بعد به وجود خواهند آمد، مانند آنها از بین نروند و بتوانند به جامعه و ادبیات خدمتی رسانیده از پاداش آن محفوظ گردند.

چون خوشبختانه در این اواخر در بین زنان شرق و در آن در بین زنان و دختران وطن عزیز ما جنبش و نهضتی پدید آمده و از طرف دیگر تشویق و تحریک بزرگان و دانشمندان برای بلند بردن سویهٔ این طبقه به مشاهده می‌رسد، موقع را مساعد شمرده، خواستم زنان سخنگوی عصرهای گذشته را به هموطنان گرامی معرفی نمایم. لذا به تدوین ترجمهٔ حال و نمونه کلام ایشان پرداختم. امیدوارم دوستان علم و دانش با ملاحظه و مطالعهٔ این اثر استعداد و قابلیت ذاتی بانوان مشرق‌زمین را مخصوصاً فارسی‌زبانان آن را به نظر احترام و تقدیر نگریسته و مطمئن گردند که با کمترین توجه و اهتمام ایشان در راه تدویر این طبقهٔ عدّه معتنابه زنان که تاکنون عضو عاطل و پس‌ماندهٔ جامعهٔ شرق به شمار می‌روند، به کار افتاده، به هر رشته امور زندگی اجتماعی با مردانشان دوش به دوش و مساوی وظایف اجتماعی و ملی و طبیعی خویش را انجام خواهند داد.

پیش از آنکه به عرایض خود خاتمه دهم، امید است که اولاً به نسبت کمی وقت و اینکه بیش از معلمه‌ای^۱ نیستم، و ثانیاً اینکه این اولین اثر نویسنده بوده، قبل از این با تتبع و تفحص کاری نداشته‌ام، اگر سهو و لغزشی به مشاهده می‌رسد، مرا معذور دارند. علاوه بر آن چنانچه قبلاً تذکار شده، در تدوین این کتاب به مشکلات زیادی برخورددم. زیرا برای به دست آوردن کمترین معلومات دربارهٔ شاعران به تتبعات زیادی اقدام نمودم و در نتیجه اکثراً از یک جملهٔ مختصر تعریف شخصی و یکی دو بیت و یا ندرتاً یک رباعی یا یک غزل نمونهٔ کلام‌شان بیشتر نمی‌یافتم؛ طوری که مجبوراً از تحلیل آثار ایشان یا اظهار نظریه، صرف‌نظر نموده، به نوشتن آن معلومات مختصری که دربارهٔ حیات و آثار آنها به دست آورده‌ام، اکتفا می‌کنم.

همچنان خود را مکلف می‌دانم که از تمام کسانی که با من در نگارش این اثر چه از حیث رهنمایی مآخذ و چه از جنبهٔ تهیه و تدارک منابع مساعدت و لطف اخلاقی نموده‌اند، منتهای شکران و سپاسگزاری را به‌جا آرم. اول‌تر از همه باید از استاد بزرگوارم شاغلی^۲ هاشم شائق، مشاور وزارت معارف و استاد پوهنتون^۳

۱. آموزنده، دانشجو.

۲. به زبان پشتون به معنای جناب.

۳. دانشگاه به زبان پشتون.

کابل نام ببرم، زیرا ایشان مآخذ بسیار گرانبها و قلمی خود را به دسترس این جانب علاوه بر دیگر رهنمونی‌های قیمت‌دار قرار داده‌اند. معاونت‌های اخلاقی شاغلی گویا اعتمادی مشاور ادبی ریاست مستقل مطبوعات، شاغلی بینوا مدیر عمومی پوهنتو تولنه، شاغلی غیار، نماینده شورای ملی، و شاغلی یار محمدخان نظامی مدیر صحافت پوهنتو تولنه نیز در نزد من قابل احترام است. تذکار کمک‌های شاغلی آریان، معاون کتابخانه وزارت معارف و همچنان شاغلی غلام‌جان‌خان مدیر کتابخانه ریاست مطبوعات را که در مراجعه به کتب و مآخذ هرگونه تسهیلات را برای چاپ این کتاب فراهم آورده بودند، نیز لازم می‌دانم.

ماگه رحمانی

کابل، ۱۸ جدی [دی] ۱۳۲۸ [شمسی]

فصل اول

نظری به ادبیات فارسی از ابتدای اسلام تا قرن شش

در نیمه اول قرن اول قمری عرب‌ها خراسان (افغانستان موجوده) و فارس را استیلا نموده تحت نفوذ خود درآوردند. بنابراین به مدت بسیار کوتاه زبان و ادبیات عرب ممالک مفتوحه را تحت الشعاع قرار داد؛ طوری که علما و شعرا در این زبان سخن می‌گفتند و می‌نوشتند. سلطه این زبان در فارسی به حدی بزرگ بود که تاکنون در این زبان الفبای عربی معمول است و از طرف دیگر لغات دخیل عرب در آن به کثرت دیده می‌شود.

به قول بعضی تذکره‌نویسان زبان و ادبیات فارسی در قرن اول قمری ظهور نمود و ابوحفص سغدی را اولین شاعر این زبان می‌دانند. ولی این شاعر چون در حدود سال ۳۰۰ ق حیات داشت (۱) و شاعران دیگر قبل از او زندگی می‌کردند، این قول ایشان را قبول نمی‌توان. بعد از تقریباً دو قرن تسلط عرب‌ها بر خراسان و فارس، در سنه ۲۰۷ یک تن از امرای خراسان (افغانستان) طاهر بن حسین یوشنگی که از طرف مأمون حاکم خراسان مقرر گردیده بود، خطبه سلطنت را به نام خود خوانده استقلال خراسان را اعلام نمود و بدین رنگ سلسله طاهریان در افغانستان به وجود آمده تا حدی نفوذ اعراب از این مملکت تقلیل یافت. در زمان طاهریان زبان فارسی نسبتاً هسته‌ای به خود گرفت و چندین شاعر فارسی‌گو به وجود آمد که معروف‌ترین آنها حنظله بادغیسی است. حنظله در زمان عبدالله بن طاهر حیات داشت و در این زبان صاحب دیوانی بود.

حکومت طاهریان چندی طول نکشید، چه یعقوب لیث صفاری در ۲۵۳ اولاً سیستان و بعد از آن یوشنگ و هرات را در تصرف خود درآورد و تا سنه ۲۵۸، کرمان، فارس، کابل، بامیان، و بلخ را تسخیر نموده در سال ۲۵۹، محمد بن طاهر آخرین پادشاه خاندان طاهریان را اسیر گرفته این سلسله را منقرض ساخت و سلسله صفاریان را تأسیس کرد.

اگرچه، چنانچه قبلاً گفته شد، ادبیات فارسی در عصر طاهریان وجود داشت، ولی ترقی و نهضت حقیقی آن را به عهد صفاریان نسبت باید داد، چه یعقوب لیث با زبان عربی که تا آن وقت زبان دربار و ادب بود، آشنایی نداشت و ناچار شعرا و نویسندگان مدح او را به زبان فارسی دری که زبان ملی او بود، می‌نمودند و از این رو شعر و ادب فارسی در عصر او رونق گرفت.

هنگامی که طاهریان و صفاریان حکومت فارس و خراسان را در دست داشتند، حکومت ماوراءالنهر در دست پسران اسد بن سامان بود. و در سنه ۲۶۱ خلیفه عباسی امارت آن منطقه را به برادر خود اسماعیل سپرد و بعد از وفات نصر بن احمد، اسماعیل حکومت تمام ماوراءالنهر را در تصرف درآورد. در سال ۳۸۷ عمرو لیث صفار را در جنگ شکست داد و در نتیجه خراسان و قسمت شرقی فارس را جزء دولت خود ساخت. خانمان سامانیان در سنه ۲۸۹ انقراض یافت. پادشاهان این سلسله خیلی علم‌دوست و دانش‌پرور بوده ادبیات فارسی در زمان ایشان بسیار پیشرفت نمود و سخن‌سرایان و نویسندگان بزرگی مانند ابوشکور بلخی، رودکی، حکیم کسایی، دقیقی، بلعمی، و غیره ظهور کردند. همچنان رابعه، اولین زنی که به فارسی شعر سروده و نام او در تذکره‌ها نوشته شده، به عهد نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی در بلخ حیات داشت.

عبدالملک بن نوح سامانی یکی از غلامان خود را که البتگین نام داشت، فرمانده لشکر خراسان مقرر نمود و مشارالیه بعد از مرگ او سر از اطاعت برادر و جانشینش منصور بن نوح پیچیده و غزنه را استیلا کرد و خودش و پسرانش مدت ۱۶ سال در آنجا پادشاهی کردند. بعد از آن در سال ۳۶۶ امراء یکی از غلامان البتگین، امیر سبکتگین را که داماد او نیز بود، به پادشاهی انتخاب نمودند و

مؤسس حقیقی سلسله غزنویان همین مرد شجاع است که به زور شمشیر خراسان و قسمتی از هندوستان غربی را تا شهر پشاور^۱ تسخیر نمود و در سنه ۳۸۴ از طرف نوح بن منصور سامانی به حکومت خراسان نامزد شد.

پسر او محمود غزنوی که یکی از بزرگترین شاهان افغانستان است، قلمرو پدری را وسعت زیادی بخشید؛ چه در بین سنه ۳۹۲ و ۴۱۶ دوازده دفعه به هندوستان لشکر کشیده، تمام کشمیر و اکثر ولایات غربی هند را به تصرف خویش درآورد و در سال ۴۰۸ خوارزم و در سنه ۴۲۰ ری را ضمیمه دولت خود ساخت و سلطنت عظیم و مقتدری تشکیل کرد که از لاهور تا سمرقند و اصفهان پهن شده بود و فتح هند و گرفتن بزرگترین بتکده این کشور، سومنات، که از آن ثروت هنگفتی به دست محمود افتاد، مخصوصاً سبب شهرت او گردید.

سلطان محمود پادشاه ادب پرور و شعر دوست بوده در حدود ۴۰۰ شاعر به دربار خویش گرد آورد. از آن جمله فردوسی، منوچهری، عنصری، و دیگر استادان بزرگ شعر و ادب بودند. در نتیجه لشگرکشی های محمود غزنوی به هند زبان و ادبیات فارسی در این سرزمین نیز رواج و انتشار یافته، رفته رفته زبان علمی و ادبی آن دیار گردید.

اولاد و احفاد محمود نتوانستند قلمرو به این بزرگی را اداره نمایند. در جنگ های پی در پی با سلجوقیان در بین سنوات ۴۲۹ و ۴۳۲، ولایات فارس، ماوراءالنهر، بلخ، و خوارزم را باخته مجبوراً به غزنه و قسمت مفتوح هند اکتفا نمودند تا اینکه در سنه ۵۵۶ غوریان غزنه را از دست ایشان برده آنها را به هند فرار ساختند،^۲ ولی محمد سام غوری در سال ۵۸۲ لاهور را که پایتخت غزنویان گردیده بود، متصرف شده این سلسله را خاتمه داد. پادشاهان آخری خاندان غزنویان مانند مؤسس خود به ادبیات علاقه داشتند و بعضی شعرای بزرگ قرن ششم مثل مسعود سلمان و سنایی به دربار آنها به سر می بردند و مورد نوازش ایشان بودند.

سلجوقیان که اصلاً از ترکستان بودند، بعد از آنکه ولایات غربی خراسان و

۱. همان پشاور است در لهجه دری. ۲. به هند فراری دادند.

فارس را از دست پسران محمود بیرون کشیدند سلطنت مستقلی تأسیس کردند و لقب سلطان‌السلطین را بر خود گذاشتند. رفته‌رفته تمام آسیای غربی تا سرحدات روم تحت ادارهٔ سلاجقه قرار گرفت و سه پادشاه این خاندان بر قلمرو وسیع حکومت نموده، آن را عظمت و نفوذ فوق‌العاده بخشیدند. اما بعد از مرگ ملکشاه در سنهٔ ۴۸۵ در بین پسران او جنگ شروع شد و این بی‌اتفاقی سبب تجزیهٔ مملکت گردید. اگرچه سلطان سنجر که بعد از مرگ برادران خود در سال ۵۱۱ بر تخت سلطنت جلوس نمود، هنوز زمام ریاست سلاجقه را در دست داشت، ولی در حقیقت این پادشاه در اخیر^۱ سلطنت خویش دارای اقتدار و سلطهٔ شاهان ماقبل سلجوقی نبود و بعد از فوت او در سال ۵۵۲ خوارزمشاهیان به زودی این شعبهٔ سلاجقه را منقرض ساختند.

پادشاهان سلجوقی از ادبا و شعرا حمایه نموده، در ترقی و انبساط ادبیات فارسی خدمت شایانی کردند و در زمان ایشان شعرای بزرگ مانند عمر خیام، انوری، جبلی^۲، و غیره حیات داشتند. همچنین بزرگترین شاعرهٔ زبان فارسی، مهستی گنجوی در عصر سلطان سنجر سلجوقی به دربار او می‌زیست. خوارزمشاهیان که اولاد و احفاد انوشنگین یکی از امرای سلطان ملکشاه سلجوقی بودند، در تاریخ ادبیات رولی بازی نکردند. چه دورهٔ پادشاهی ایشان در جنگ و هرج و مرج گذشت و آنها فرصت آن را نداشتند که به علم و ادب توجه نمایند. ولی باز هم به شعر و ادب بیگانه نبودند، چنانچه رشید و طواط به دربار آنها پرورش یافته بود.

با حملهٔ چنگیز این خاندان از بین رفت و با خونریزی‌ها و ویرانی‌های این مرد ستمگر باب دیگری در ادبیات فارسی گشوده شد که در موقع خودش به آن اشاره خواهد شد.

رابعهٔ بلخی

اولین شاعرهٔ زبان فارسی که در تذکرها از او نام برده شد، رابعه بن بنت

۱. اواخر. ۲. منظور عبدالواسع جبلی است.